

سیره امام صادق علیه السلام در مواجهه با سبّ امام علی علیه السلام

محمدرضا زارع خورمیزی^۱

چکیده

به دستور معاویه بن ابوسفیان، بدگویی نسبت به امام علی علیه السلام در جامعه اسلامی ترویج و سپس اجباری شد. گرچه اجبار آن بعدها از سوی عمر بن عبدالعزیز در ماه صفر سال ۹۹ هجری برداشته شد، اما ترویج آن سیاست با هدف تحریف واقعیت‌های تاریخی برای مشروعیت‌بخشی به امویان، تا پایان دوران خلافت امویان ادامه یافت. بدیهی بود این سنت از سوی اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها به چالش کشیده شود، از این رو در برابر بدعت پدید آمده ایستادند و با پیش گرفتن راهکارهایی به مقابله با آن برخاستند، چنان که امام صادق علیه السلام چنین کرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا به این پرسش محوری پاسخ دهد که سیره عملی و گفتاری آن امام در مواجهه با بدعت پیش آمده چگونه بود؟ امام صادق علیه السلام یکی از عوامل عمده بدگویی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و سبّ امام علی علیه السلام را زاده ناآگاهی از فضائل بی‌شمار ایشان می‌داند که خود از اقدامات چندوجهی و جنگ روانی دشمنان اهل بیت علیهم السلام ایجاد شده بود، از این رو آن حضرت مقابله ترکیبی را مد نظر قرار داده و با روش‌های ایجابی و سلبی به ترویج فضائل امام علی علیه السلام پرداختند و همین امر موجب شد تا فضائل آن جناب به صورت گسترده‌تری رواج پیدا کرده و به نسل‌های آینده برسد.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، امام صادق علیه السلام، سبّ، معاویه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام . khormizi@abu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۰۱/۱۰/۱۰

در آمد

در تعالیم اسلامی سبّ خصوصاً به مسلمان، مذموم، حرام و از گناه‌های کبیره شمرده شده است. اگر «سبّ» جنبه اجتماعی پیدا کند، حرمت آن مضاعف خواهد بود. شواهد تاریخی حاکی از آن است که از سال ۴۱ هجری، با تسلط معاویه بن ابی سفیان بر حکومت (حک. ۴۱-۶۰) تا آغاز سال ۹۹ هجری که عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۵۱۰۱) به خلافت رسید، سبّ علنی امام علی علیه السلام، ترویج و در برخی مواقع اجبار می‌شد. با روی کار آمدن ایشان، اگرچه اجبار بر سبّ به پایان رسید ولی خلیفه بعد از او یزید بن عبدالملک مجدداً به سنت معاویه بازگشت. از این رو سبّ علنی امام علی علیه السلام تا پایان عصر اموی در سال ۱۳۲ همچنان ادامه داشت؛ با این تفاوت که در آن زمان ناسزاگویی اجبار نمی‌شد. بخش قابل توجهی از آن دوره معاصر با دوره امامت امام صادق علیه السلام است. هدف این نوشتار بررسی سیره عملی آن امام علیه السلام در مواجهه با سبّ امام علی علیه السلام است و طبعاً پرسش اصلی پژوهش این است که سیره امام صادق علیه السلام در برابر بدعت سبّ امام علی علیه السلام چگونه بود؟ پاسخ به این سؤال، سیره امام صادق علیه السلام را در مقابل یک سیاست حکومتی که جنبه اجتماعی دارد، آشکار می‌سازد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع تاریخی و آثار اصلی مربوط به سیره امام صادق علیه السلام انجام شده است.

مفهوم شناسی سبّ

«سبّ» به معنای ناسزا گفتن و نام کسی را به زشتی بردن و اهانت کردن است. و اگرچه سبّ شامل گفتن عیب دیگران نیز می‌شود؛ اما از آن عام‌تر است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱/۴۵۵). سبّ از مصادیق قول زور است و آیه شریفه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۱) بیانگر حرام بودن آن است؛ چرا که مراد از «قول زور» کلام قبیح بوده و برجسته‌ترین مصداق آن، سبّ است که دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است و در اسلام از هر دو جنبه آن منع شده و حتی اجازه سبّ معبود کافران نیز داده نشده است، چنان که در آیه ۱۰۸ سوره انعام آمده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». واژه «لعن» نیز گاهی به معنای سبّ به کار می‌رود (فیومی، بی تا: ۲/۵۵۴)، ولی معمول واژه‌نگاران لعن را متفاوت از سبّ معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۷۴۱)؛ لعن به معنای درخواست دوری از رحمت خداوندی و سبّ به معنای دشنام دادن و بدگویی کردن است. واژه لعن از طرف خدا نسبت به بندگان این است که از جانب خدا در آخرت به عقوبت می‌رسند؛ و در دنیا به معنای این است که از رحمت و توفیق الهی محروم‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۷۴۱) و لعن در خلق به معنای طلب دوری شخص از رحمت خداست (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۸۷/۱۳).

پیشینه پژوهش

گر چه درباره امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸) به عنوان شخصیت محوری اهل بیت علیهم السلام و امام ششم شیعیان آثار بسیاری پدید آمده و محققان زیادی ابعاد مختلف زندگی ایشان را، به‌ویژه از حیث تأثیرگذاری

بر حیات دینی و مذهبی کاوبده‌اند مانند الامام الصادق و المذاهب الاربعه از اسد حیدر یا الامام الصادق حیاته، عصره و آرائه و فقهه از محمد ابوزهره و نیز نوشته‌هایی درباره دشنام گویی علیه امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام پدید آمده مثل ایقاف الناظرین علی سب الامویین لامیر المؤمنین و آل الطاهرین از حران الحداء، اما تاکنون اثری در خصوص نوع نگاه و سیره آن حضرت در مواجهه با مقوله سب امام علی علیه السلام اثری پدید نیامده است، لذا اثر پیش‌رو کاری بدیع و بی‌پیشینه شمرده می‌شود.

شواهد تاریخی سب امام علی علیه السلام در دوره امام صادق علیه السلام

خلیفگان اموی هم‌عصر امام صادق علیه السلام عبارتند از هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵)، ولید بن یزید (حک. ۱۲۵-۱۲۶)، یزید بن ولید (به مدت ۶ ماه در سال ۱۲۶)، ابراهیم بن ولید (به مدت ۲ ماه در سال ۱۲۶) و مروان بن محمد (حک. ۱۲۶-۱۳۲) معروف به مروان حمار.

۱. کژرفتاری‌های هشام بن عبدالملک

هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵) در سال ۱۰۵ به کمک یکی از نواصب معروف به نام خالد بن عبدالله قسری به خلافت رسید. هشام به پاس این خدمت، حکومت عراق را به او داد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۱۴/۲) و دست او را برای بازگرداندن فضای وحشت دوران قبل از عمر بن عبدالعزیز بازگذاشت. بر همین اساس می‌توان زمان هشام و روی کار آمدن خالد بن عبدالله قسری و سپس یوسف بن عمر ثقفی در عراق را همانند دوران حکومت ابن زیاد و حجاج در اوایل و اواسط بنی امیه دانست. اعمال فاسقانه و کفرآمیز، خشونت و سفاکی، وفاداری کامل به بنی امیه و دشمنی بی حد و حصر با علی علیه السلام و خاندانش از ویژگی‌های بارز خالد بود. او قبل از حاکمیت بر عراق بر مکه و مدینه امارت داشت و آنجا نیز امام علی علیه السلام را بر منابر سب و شتم می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۸/۹). در عراق نیز خالد در هر مناسبتی از جمله روی منبرها امام علی علیه السلام را سب می‌کرد (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۸۳/۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۲۴/۵). خالد افزون بر دشنام امام علی علیه السلام پا را فراتر نهاد و به ناسزاگویی نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز می‌پرداخت (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۳۹/۱). وی همانند ولید بن عبدالملک بر روی منبر می‌گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را لعن کنید، همانا او دزد و پسر دزد بوده‌است؟! (ثقفی، ۱۳۹۵: ۸۴۲/۲). هشام و اطرافینش حتی از ناسزای به رسول خدا نیز ابایی نداشتند به طوری که نوشته‌اند، وقتی که برای زید بن علی بن الحسین علیه السلام حدیث برادرش امام صادق علیه السلام را نقل کردند: «لَا يَخْرُجُ عَلَيَّ هِشَامٌ أَحَدٌ إِلَّا قَتَلَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۵/۸)؛ بر هشام کسی خروج نمی‌کند مگر اینکه هشام او را به قتل می‌رساند». زید در جواب گفت: «من شاهد بودم که نزد هشام، رسول خدا سب می‌شد و او آن را انکار نمی‌کرد و تغییری در او حاصل نمی‌شد به خدا قسم اگر (حتی) هیچ‌کس غیر از خودم و پسرم (یاوری) نباشد بر او خروج خواهیم کرد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۵/۸).

همچنین یوسف بن عمر ثقفی نیز که بعد از خالد بن عبدالله قسری از جانب هشام به امارت عراقین منصوب شد از نواصب معروف به شمار می‌رفت و امام علی علیه السلام را بر منابر لعن می‌کرد (ابن کثیر، بی‌تا: ۸۰/۹). او پس از به شهادت رساندن زید و قتل عام یارانش بر منبر رفت و دشنام و لعن قبیحی بر ضد امام علی علیه السلام و فرزندانش بر زبان راند و بعد از قتل عام وسیعی از مجروحان و اسرای باقیمانده که با سوزاندن تعدادی از آنها همراه بود (ابن‌عثم، ۱۴۱۱: ۲۹۳/۸)، به ناسزاگویی و شکنجه اهل بیت زید پرداخت و هنگام تازیانه زدن به همسر زید از لعن او نیز خودداری نمی‌کرد. او بعد از دشنام و ناسزای بسیار آن زن را نیز به شهادت رساند (همان).

۲. بی‌پروای بنی مروان

ولید بن یزید را «بی‌پروای بنی مروان» لقب داده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۳). گویا او روزی قرآن را به قصد تقال گشود و این آیه آمد: «وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (ابراهیم/۱۵)؛ طلب فتح کردند، در حالی که نصیب هر ستمگر جبار، هلاکت و حرمان است». ولید قرآن را هدف تیر قرار داد و گفت: مرا به جبار عنید می‌ترسانی، آری! من همان جبار عنیدم، هرگاه روز محشر نزد پروردگارت رفتی بگو، ولید مرا پاره کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۹۰/۵). او همچنین نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و تمسخر می‌کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۳). بنابراین سب امام علی علیه السلام برای او سهل می‌نمود. خلیل بن احمد عروسی از مجلس ولید نقل کرده که در آن دشنام امام علی علیه السلام شدت گرفته بود، در آن هنگام به حضور یک اعرابی فصیح اشاره می‌کند که قصیده بسیار بلیغی را نزد ولید سرود که حاضران مانند آن را نشنیده بودند. ولید بعد از تمام شدن قصیده‌اش از او درخواست کرد که امام علی علیه السلام را هجو کند ولی آن اعرابی ضمن مدح بلیغی از حضرت علی علیه السلام با شجاعت به او گفت: آن کسی که باید هجو شود، تو هستی نه علی بن ابی طالب علیه السلام. خلیل بن احمد به اراده ولید برای کشتن آن اعرابی اشاره کرد که نهایتاً آن اعرابی به لطایف الحیل جان خود را نجات داده است (حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۳).

۳. دیگر خلیفگان اموی

بقیه خلیفگان اموی نیز تا آخر دوران بنی‌امیه بر سب امام علی علیه السلام و بدگویی نسبت به اهل بیت علیهم السلام استمرار داشتند. حسنی رازی (۱۳۶۴: ۱۰۱) می‌نویسد: «از مشرق تا مغرب چندانکه دیار اسلام بود لعنت بر خاندان رسول صلی الله علیه و آله می‌کردند... و اوّل کسی که این سنت بنهاد معاویه بود تا آخر ملک ایشان این می‌کردند الا دو سال که امارت به حکم عمر بن عبدالعزیز بود و این سنت برداشت، چون او وفات یافت دیگر بار با عادت اوّل بردند». وی درباره ادامه دشنام گویی به امام علی علیه السلام تا آخر دوره بنی‌امیه تصریح می‌کند: «رسول گفت هر که سب صحابه من کند کافر بود. معلوم عالمیانست از کافر و مسلمان و جمله ملت‌ها که ایشان حال اسلام شنیده باشند، ایشان را شک نیتاد که هزار ماه بعد از وفات امیرالمؤمنین علی تا آن وقت که ابومسلم خروج کرد، از مشرق تا مغرب چندانکه دیار اسلام بود لعنت بر

خاندان رسول می‌کردند. بر جمله منبرها و منارها در مدّت سیزده سال که خروج ابومسلم بود و استیصال ایشان می‌کرد، هر شهر که درین مدّت ابومسلم بدان نرسید هم بر آن عادت لعنت می‌کردند» (همان). بر اساس همین شواهد است که ذهبی (۱۴۰۵: ۱۱۳/۵) نیز تمام حاکمان بنی‌مروان غیر از عمر بن عبدالعزیز را ناصبی می‌داند و فرقی بین حاکمان قبل و بعد از عمر بن عبدالعزیز نمی‌گذارد. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که یکی از نشانه‌های مهم ناصبی‌گری، ناسزاگویی به اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام علی علیه‌السلام بوده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴۲۱/۲). کُزْد علی (۱۴۰۳: ۱۲۳) مؤلف خطط الشام نیز درباره تداوم ناسزاگویی تا پایان حاکمیت امویان می‌نویسد: «سب علی علیه‌السلام تا انقراض بنی‌مروان ادامه پیدا کرد و بر آن رویه کوچک، بزرگ و بزرگ، پیر می‌شد». از میان سه خلیفه آخری بنی‌امیه، مروان بن محمد مشهور به مروان حمار از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که دو نفر قبلی یعنی یزید بن ولید و ابراهیم بن ولید هر کدام چند ماه بیشتر حکومت نکردند ولی مدت حاکمیت مروان حمار پنج سال و دو ماه طول کشید. مروان پایتخت را از دمشق به حِزّان انتقال داد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۱۴/۸). حِزّان بیش از دیگر شهرهای شام به ناصبی‌گری مشهور بود؛ به طوری که نوشته‌اند ساکنان حِزّان در مقابل لغو این سنت ریشه یافته مقاومت کرده و می‌گفتند: «لا صلاح الا بلعن ابي تراب» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۲۲/۷). از این شواهد برمی‌آید خلیفگان اموی معاصر امام صادق علیه‌السلام تا زمان برچیده شدن این سلسله بر دشنام امام مداومت داشتند و بالمآل واکنش امام صادق علیه‌السلام را به دنبال داشت.

روش‌های امام صادق علیه‌السلام در مقابله با سب اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام

الگوی رفتاری امام صادق علیه‌السلام در رویارویی با ناسزاگویی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و سب امام علی علیه‌السلام را می‌توان به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم کرد:

الف) روش‌های ایجابی

۱. نقل و ترویج روایات نبوی

در منابع حدیثی ده‌ها روایت از امام صادق علیه‌السلام به نقل از پیامبر ﷺ در فضیلت امام علی علیه‌السلام و لزوم پرهیز از دشمنی و بدگویی ایشان آمده است (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۷/۲). نقل این‌گونه روایات نشان می‌داد که امام صادق علیه‌السلام آگاهانه به یک کار فرهنگی و علمی فراگیر جهت مقابله با بدعت سب امام علی علیه‌السلام دست زده بود تا احادیث منع دشنام را در جامعه به صورت فراگیر مطرح کند. از جمله آنها حدیثی است که ام سلمه همسر پیامبر ﷺ ناقل آن است. مطابق این حدیث هنگامی که ام سلمه دریافت که یکی از موالی او امام علی علیه‌السلام را سب می‌کند، به دنبالش فرستاد و از او خواست تا از آن رفتار خودداری کند. سپس ام سلمه به بیان حدیثی مفصل در فضیلت امام علی علیه‌السلام به نقل از نبی اکرم ﷺ پرداخت (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۶۳).

۲. افشای بدرقتاری های دستگاه حاکمه

سیره امامان نشان می‌دهد که آنها هیچ‌گاه از افشاگری نسبت به مظالم ایجاد شده علیه اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیانشان فروگذار نمی‌کردند. در روایات منقول از امام صادق علیه‌السلام نیز از این افشاگری‌ها بسیار دیده می‌شود که بخشی از آنها مربوط به اقدامات دشمنان در دشنام‌گویی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً امام علی علیه‌السلام است. از جمله امام صادق علیه‌السلام به اصحابش فرمود: منهال بن عمرو امام علی بن الحسین علیه‌السلام را ملاقات کرد و احوال ایشان را جویا شد و امام علیه‌السلام در جوابش فرمودند: آیا تو نمی‌دانی احوال ما چگونه است؟ ما همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم که پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را زنده نگاه می‌داشتند. در حالی هستیم که بهترین مردمان بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی امام علی علیه‌السلام را بر روی منابر لعن می‌کنند (قمی، ۱۴۰۲: ۱۳۴/۲). در این روایت امام صادق علیه‌السلام به نقل از جدشان امام سجاد علیه‌السلام در نقد لعن امام علی علیه‌السلام بر روی منابر می‌گوید که عرب و قریش سیادت خود را از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست آورد ولی بعد از او با اهل بیتهش چنین رفتار کرد. همچنین امام صادق علیه‌السلام در روایت دیگری به رویدادهای سفر شام در زمان هشام بن عبدالملک به همراه پدرش امام باقر علیه‌السلام اشاره کردند. در این سفر که به دنبال احضار هشام انجام شد، شامیان با بهره‌گیری از عنوان ابوتراب به بدگویی آنان پرداختند، ولی امام باقر علیه‌السلام با بیان فصیح، امام علی علیه‌السلام را به مردم شام و سپس به هشام و امویان معرفی کرد و موجب اعجاب آنها شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۶/۲). همچنین امام صادق علیه‌السلام شاهد و راوی این رویداد تلخ نیز بود که در بازگشت از شام به مدینه، هشام مأموران خود را فرستاد تا با نشر اکاذیب، تهمت و بدگویی از ایشان و جدشان امام علی علیه‌السلام از ارتباط مردم شهرهای بین راه با این دو امام علیه‌السلام جلوگیری کنند و از تأثیر آنها بر مردم بکاهند. از جمله هشام به عامل خود در شهر مدین نوشت که در شهر اعلام کند: این دو فرزندان ساحر ابوتراب! محمد بن علی و جعفر بن محمد دو نفر دروغ‌گویند! و از اسلام مرتد شده! و با ارتباط با کشیشان و راهبان مسیحی مایل به دین نصرانیت شده‌اند! لذا هر کس که به آنها مایحتاج ضروریشان را برای ادامه سفرشان بدهد یا بفروشد، ذمه خلیفه از او برداشته می‌شود (عمادالدین طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۵/۱-۲۳۶). این گونه اعلان‌ها باعث شد تا کارگزاران اموی شهر و به تبع آنها مردم مدین به شماتت و دشنام بیشتر امام علی علیه‌السلام و فرزندان او از جمله امام باقر و امام صادق علیه‌السلام روی بیاورند و حتی دروازه‌های شهر را به روی کاروان آن دو امام علیه‌السلام ببندند و از فروش طعام به اهل کاروان و علوفه برای چهارپایانشان خودداری کنند. آنها امام علیه‌السلام و همراهانش را کافر، مشرک، مرتد، کذاب و شر خلائق خواندند. ولی نهایتاً با نقل روایت کرامت امام باقر علیه‌السلام توسط امام صادق علیه‌السلام، ناله از هر طرف بلند شد و دروازه‌ها را باز کردند و اجازه منزل گزیدن به آن دو امام علیه‌السلام و همراهانشان را در شهر دادند. آن دو امام علیه‌السلام بعد از یک شب اقامت در مدین و رفع نیازهای همراهانشان به سمت مدینه رهسپار شدند (همان، ۲۴۱/۱).

۳. جدا کردن دشنام گویان ناآگاه از بنیان‌گذاران و آمران سب

اهل بیت علیهم‌السلام همواره ناسزاگویان ناآگاه را از آمران به دشنام جدا می‌کردند و به پیروان خود تأکید می‌کردند که از برخورد قهرآمیز و مقابله به مثل در مقابل عوام ناآگاه خودداری کنند. در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام با آمران به سب با تمام توان و به انحاء مختلف مقابله و مبارزه می‌کردند. از آنجا که بنیانگذار اصلی ترویج بدعت بیان شده در جامعه اسلامی، معاویه بن ابی سفیان و یاران او بودند، روایات ائمه علیهم‌السلام از جمله امام صادق علیه‌السلام آکنده از افشاگری در مورد وی و همراهان اوست، لذا وقتی از امام صادق علیه‌السلام درباره حدیث منقول از ابومعقل مَرْنِی سؤال شد که وی نقل کرده بود: امام علی علیه‌السلام در قنوت نماز مغرب، او و تسی چند از افراد را لعن فرمود» ایشان گفتند: «الْشَّيْخُ صَدَقَ، فَالْعَنُتُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۸۲). همچنین نقل است آن حضرت بعد از هر نماز واجب، هشت نفر از افراد شاخص ظلم کننده به اهل بیت نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لعن می‌کردند که یکی از آنها بانی سب علی علیه‌السلام بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۲/۳).

۴. تأکید بر پرهیز از مقابله به مثل در ناسزاگویی

پیشوایان شیعی هوشمندانه دریافته بودند که ترویج سب علنی نقشه ای حساب شده از سوی معاویه و بعدها بنی امیه برای مشغول کردن جامعه اسلامی به دشنام گویی یکدیگر و در نتیجه ایجاد فضا برای پیشبرد اهداف دیگر ضد دینی است، از این رو پیروان خود را از افتادن در این دام نهی کرده و به این نکته نیز واقف بودند که مردم عادی در دشنام علی علیه‌السلام جاهل و تابع هستند و از واقعیات اطلاعی ندارند، لذا پیروان خود را از دشنام متقابل منع می‌کردند. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ۱۰۸ سوره انعام: «و لا تُسَبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»، فرمود: «لا تَسْبُوهُمْ فَإِنَّهُمْ يَسْبُونَ عَلَيْكُمْ وَ... (قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۴/۴۲۲)؛ آنها را سب نکنید چرا که (در مقابل) آنها نیز شما را سب می‌کنند». کلینی (۱۴۰۷: ۲/۸) نیز در کافی تعهدنامه مفصلی را از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد که امام علیه‌السلام دستور دادند پیروانشان این نامه را در مساجد خانه‌هایشان نصب کنند و بعد از فراغت از نماز به آن نظر کنند و بر عمل به آن مداومت داشته باشند. در بخشی از این تعهدنامه آمده است: «... برحذر باشید از دشنام دادن به دشمنان خدا، در هر جایی که صدای شما را بشنوند، تا مبادا آنان از روی عداوت و نادانی به خداوند دشنام دهند. برای شما شایسته است که کیفیت و محدوده ناسزای آنها به خاطر خدا را بیاموزید. همانا کسی که اولیای الهی را دشنام دهد، کارش به دشنام خداوند کشیده می‌شود. نزد خداوند چه کسی ظالم‌تر است از شخصی که خدا و اولیای او را در معرض دشنام قرار دهد. پس آرامش و سکون داشته باشید و شتاب‌زده عمل نکنید. مطیع امر خداوند باشید و لا حول و لا قوه الا بالله».

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به نام مرازم که در مکه ساکن بود نقل می‌کند، امام علیه‌السلام به او فرمود: «ای مرازم اگر شنیدی کسی من را دشنام می‌دهد، واکنشی نشان نده». مرازم نقل می‌کند که هنگام ظهر

یک روز گرم از مکه خارج شدم و گرمی هوا موجب شد که به زیر یکی از سقف‌های آنجا پناه ببرم در آنجا عده‌ای را دیدم که برخی از آنها امام صادق علیه السلام را سب می‌کردند، پس به یاد فرموده امام علیه السلام افتادم و چیزی نگفتم و اگر سفارش ایشان نبود آن شخص ناسزاگو را می‌کشتم (اربعی، ۱۴۳۳: ۷۶۲/۲). چنین روایاتی نشان می‌دهد که به غیر از دشنام امام، بدگویی به اهل بیت علیهم السلام نیز در میان هواداران مکتب خلفا حتی در حرم مقدس مکه نیز رواج داشت. برخی از اصحاب به امام صادق علیه السلام گفتند: ما در مسجد شخصی را دیدیم که آشکارا و با بردن نام، دشمنان شما را سب می‌کرد. امام علیه السلام (با ناراحتی) فرمودند: چیست بر او؟! خداوند لعنتش کند که به ما تعرض کرد. سپس این آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ...» را تلاوت کرد (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷). علاوه بر این، روایات تاریخی نشان می‌دهد که به دلیل تبلیغات وسیع بنی-امیه، یاد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در میان مردم برخی مناطق از مبعوض‌ترین امور به شمار می‌رفت، به همین سبب امام صادق علیه السلام نه تنها پیروان خود را از مقابله به مثل در دشنام منع می‌کرد، بلکه گاهی آنها را از یاد کردن نام امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در میان عوام ناآگاه بازمی‌داشت. برای نمونه عنبسه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «بیرهیزید از یاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، چرا که نزد (این) مردم چیزی مبعوض‌تر از یاد آنان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۸).

۵. تبیین ریشه‌ها و عوامل نشر سبّ اهل بیت علیهم السلام

امام ششم، طبق روایات متعددی به جریان تنقیص، سبّ و اهانت به اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کردند و ریشه‌های آن را در تشویق بدگویی و ترویج احادیث دروغین توسط خلفا علیه اهل بیت علیهم السلام از جمله امام علی علیه السلام می‌دانستند (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۷۴/۲۰). همچنین اندیشه‌های خوارج و مرجئه نیز یکی از عوامل نشر بدگویی نسبت به اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت. مرجئه با جدا کردن کامل ایمان از عمل، توجیه‌گر مظالم بنی‌امیه بودند و این مظالم شامل دشنام امام علی علیه السلام نیز می‌شد. مرجئه بر این باور بودند که ایمان تنها یک اعتقاد درونی است و عمل اعم از نیک و بد در آن هیچ‌گونه تغییری به وجود نمی‌آورد؛ لذا بنی‌امیه و کارگزارانشان به‌رغم قتل و سبّ اهل بیت علیهم السلام و ده‌ها ظلم و گناه کبیره دیگر مؤمن هستند و بدین ترتیب عمل صالح را در جامعه بی‌ارزش می‌کردند. امام صادق علیه السلام در مقابل مرجئه ایستادند، عقیده آنها را مشارکت در قتل اهل بیت علیهم السلام خوانده (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۲) و در روایات متعددی آنها را لعن کردند (همان، ۴۰۹-۴۱۰/۲). همچنین امام صادق علیه السلام در مقابل خوارج که بر عداوت با امام علی علیه السلام ادامه می‌دادند، موضع قاطعانه‌ای گرفتند و خوارج و مرجئه را جزو ملل کافری خواندند که خدا را در هیچ چیزی عبودیت نمی‌کنند (همان، ۴۰۹/۲).

۶. ترویج متقابل فضائل امام علی علیه السلام

امام برای مقابله با بدعت سبّ امام علی علیه السلام به صورت گسترده به معرفی و ترویج فضائل آن امام پرداختند. همین امر موجب شد تا فضائل ایشان به صورت گسترده در جامعه رواج پیدا کند. از جمله این

فضایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۶-۱. تفسیر آیات مرتبط با فضائل و ولایت امام علی علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام، خلیفگان اموی و عالمان دربار آنها کوشیدند با جعل روایات دروغین و تطبیق آیات مذمت بر امام علی علیه السلام، سب ایشان را بر منابر توجیه کنند. هشام بن عبدالملک تفسیر آیه افک را تحریف کرد و درباره آیه ۱۱ سوره نور: «وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، گفت که مقصود از «تَوَلَّى كِبْرَهُ» آن کس که رأس و منشأ بهتان افک شد» امام علی علیه السلام است! در حالی که آن آیه در مورد عبدالله بن ابی سلول منافق نازل شده بود (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳/۳۶۹). همچنین مورخان به تغییر و تحریف روایت منزلت توسط ولید بن عبدالملک و تأثیر این تحریف بر یکی از محدثان آن زمان به نام حریر بن عثمان این گونه اشاره می‌کنند که حریر بن عثمان از مصر تا مکه از امام علی علیه السلام بد می‌گفت و آن حضرت را لعن می‌کرد و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرموده بود: «جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است!» و وقتی از او پرسیده شد از چه کسی نقل می‌کنی؟ گفت: این را از ولید بن عبدالملک شنیده‌ام (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲/۳۴۹).

امام صادق علیه السلام در دوره امامت خویش در مقابل این تحریف‌ها ایستاد و کوشید تفسیر حقیقی آیات قرآن کریم را با اشاره به احادیث نبوی به مردم ارائه کند و آیاتی را که در مورد اهل بیت علیهم السلام و امام علی علیه السلام و ولایت آنان نازل شده، تبیین کند. لذا احادیثی از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است؛ از جمله درباره تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...» (فجر/۲۷) امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه» امام علی علیه السلام است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۴۲۹). در روایت دیگری امام صادق علیه السلام اطمینان نفس به ولایت امام علی علیه السلام را موجب پسندیده شدن انسان از جانب خداوند دانست و فرمود که این اطمینان با پاداش ورود در جرگه بندگان صالح خدا و دخول در بهشت همراه خواهد بود (قمی، ۱۴۰۲: ۲/۴۲۲). بنابراین امام در زمانی تفسیر آیات قرآن کریم را با ذکر روایاتی از نبی اکرم بر امام علی علیه السلام و ولایت ایشان تفسیر و تطبیق می‌دادند که حاکمیت اموی می‌کوشید نام امام علی علیه السلام را به فراموشی بسپارد و با سب امام علیه السلام بر روی منابر و به کار بردن عنوان ابوتراب به جای بردن نام اصلی ایشان، موجب ایجاد تصاویر ناپسندی از امام علی علیه السلام در ذهن نسل سوم و چهارم مسلمانان بشود (بالاذری، ۱۴۱۷: ۸/۸۲).

۶-۲. برتری امام علی علیه السلام و تأکید بر امامت بلافضل ایشان

از زمان روی کار آمدن یزید بن عبدالملک در سال ۱۰۱ تا سقوط بنی‌امیه در سال ۱۳۲، دشنام‌گویی کما بیش ادامه یافت. برخی مؤلفان در دوره معاصر به صورت تخصصی اسناد تاریخی مربوط به این دوران را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند. هران الحداء (۲۰۱۳م) نویسنده یمنی در کتاب ایقاف الناظرین

علی سبّ الامویین لامیر المؤمنین و آل الطاهرین، در سه باب به مقوله دشنام گویی به امام علی علیه السلام در دوران امویان پرداخته است.

محدثان مورد حمایت امویان به دنبال این بودند که خلفای سه گانه به عنوان افضل اصحاب مطرح شوند و بعد از آن بقیه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مساوی بدانند. عثمانیه این موضوع را به جای استناد به احادیث نبوی به قولی از عبدالله بن عمر مستند کردند که «ما زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افضل افراد را ابوبکر، عمر و سپس عثمان دانسته و آنگاه سکوت می کردیم» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۴۳/۸). این در حالی بود که علاوه بر اهل بیت علیهم السلام بسیاری از اصحاب، با استناد به احادیث نبی اکرم افضل صحابه را امام علی علیه السلام می دانستند. ابومسعود انصاری می گفت: «ما امام علی علیه السلام را بهترین افراد بشر می دانستیم» (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۶: ۱۶۶). همچنین عالمان در بار بنی امیه به تبعیت از مکتب عثمانیه که مکتب فکری عامه هواداران خلفا در آن زمان به شمار می رفت، دوره خلافت امام علی علیه السلام را دوره فتنه می خواندند و به جامعه این طور القاء می کردند که بعد از عثمان، خلافت و جانشینی به معاویه و سپس بنی امیه رسیده است. این موضوع، در عقیده بیشتر هواداران مکتب خلفا تا قرن سوم باقی ماند. در قرن سوم با کوشش احمد بن حنبل در قبولانندن عقیده تریع، اهل حدیث (اهل سنت)، امام علی علیه السلام را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفتند. ولی ائمه علیهم السلام از همان ابتدا در برابر رویه مکتب عثمانیه، به نقل گسترده احادیث نبوی در خصوص افضلیت امام علی علیه السلام و حقانیت امامان بعد از ایشان پرداختند، چرا که با وجود احادیث صریح از نبی اکرم، عثمانیه قول ابن عمر را بر احادیث نبوی ترجیح می دادند، به همین سبب امام صادق علیه السلام از هر فرصتی برای اصلاح این عقیده استفاده می کرد، از جمله در روز عرفه که حُجاج از سراسر عالم اسلام در عرفات جمع شده بودند، آن حضرت در میان مردم ایستاد و با صدای بلند سه مرتبه فریاد زد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ الْإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ علیه السلام ثُمَّ الْحُسَيْنُ علیه السلام - ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام ثُمَّ هُوَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۶/۴). «ثم هه» در کلام امام علیه السلام یعنی سپس من (همان). سپس امام علیه السلام روی را به طرف دیگری گرداند و سه مرتبه همان سخن را ادا کرد. باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان پیام را با صدای بلند به همه رسانید و بدین ترتیب امام علیه السلام دوازده مرتبه سخن خود را تکرار کرد. امام صادق علیه السلام در این حدیث ارتباط و اتصال امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس ائمه علیهم السلام بعد از ایشان را بیان کرد و در ادامه خود را که در آن زمان دارای حاکمیت و مرجعیت علمی بود با یک کلمه دو حرفی فصیح (هه = انا) بیان کرد.

۶-۳. تخصیص لقب امیر المؤمنین به امام علی علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام همانند دوره امامان قبل ایشان خلیفگان اموی خود را امیر المؤمنین می خواندند، در حالی که احادیثی از رسول خدا نقل شده بود که این لقب مختص امام علی علیه السلام است و اطلاق آن بر غیر او شایسته نیست (عطاردی، ۱۳۸۱: ۴۵۱/۲ به بعد)، لذا برخی از اصحاب نبی اکرم از

کاربرد آن بر معاویه خودداری و او را «ملک» خطاب می‌کردند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴/۵، ۴۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۹/۳). با این حال خلیفگان اموی لقب امیرالمؤمنین را بر خود و خلیفگان قبل از خود اطلاق می‌کردند. به دنبال ضعف خلفای اموی، امام صادق علیه السلام توانست این حقیقت را به صورت آشکار اعلام کند که لقب امیرالمؤمنین تنها مخصوص امام علی علیه السلام است «و هیچ کس نه قبل از او و نه پس از او، سزاوار نیست به این نام نامیده شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۲/۱). در این خصوص، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد (نک. واسعی، ۱۳۹۵: ۷-۲۶)، اما به نظر می‌رسد با فرض صحت روایت، امام بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی، بر این نگره مشی و بر آن پافشاری می‌کرد.

۶-۴. تبیین نقش بی‌مانند امام علی علیه السلام در تاریخ اسلام

ائمه شیعه همان طوری که به جامعه اسلامی مبانی صحیح علوم مختلف نظیر تفسیر قرآن، حدیث، فقه و مانند اینها را ارائه می‌دادند، در تاریخ اسلام نیز با معرفی جایگاه خود در این علم از مردم می‌خواستند که تاریخ صحیح اسلام را از ایشان بیاموزند. امام علی بن‌الحسین علیه السلام می‌فرمود: «کنا نعلم مغازی النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وسراياه كما نعلم السوره من القرآن» (ابن‌منظور، ۱۴۰۲: ۱۸۶/۲). ولی امویان به هیچ وجه مایل نبودند هنگام بیان تاریخ صحیح اسلام، نقش برجسته امام علی علیه السلام در پیشبرد این دین برای مردم آشکار شود؛ چرا که در این صورت، سیاست جاثرانه آنها در ترویج سب امام و کشتار معترضان به دشنام توجیه ناپذیر می‌شد. امام در مقابل این سیاست اموی، در روایات طولانی به بیان تاریخ صحیح اسلام و جایگاه امام علی علیه السلام در آن می‌پرداختند (عطاردی، ۱۳۸۱: ۱۰/۴ به بعد).

۶-۵. ارجاع احکام فقهی به سیره امام علی علیه السلام

حکومت اموی از اینکه کسی بخواهد احکام فقهی را به عمل امام علی علیه السلام مستند کند، کاملاً مخالفت می‌کرد؛ چرا که با سیاست حاکمیت مبنی بر سب امام علی علیه السلام بر روی منابر معارض بود. از این رو امام صادق علیه السلام بسیاری از احکام و دستورات اسلام را به فعل، قول و تقریر امام علی علیه السلام استناد می‌داد (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۱۴/۷). لذا با اینکه مخاطبان امام صادق علیه السلام به صداقت وی در بیان احکام الهی ایمان داشتند و او را اعلم به حلال و حرام دین می‌دانستند، ولی ایشان عمداً احکام دینی را به سیره امام علی علیه السلام ارجاع می‌داد و به احادیث نبوی در مورد علمیت امام علی علیه السلام اشاره می‌کرد تا نام علی علیه السلام در جامعه بیشتر برده شود (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۸۸). بر همین اساس فقه جعفری را می‌توان فقه علوی نامید. در زمانی که عالمان دربار اموی، دوره خلافت امام علی علیه السلام را دوره فتنه می‌خواندند و ایشان را در جنگ‌های زمان خلافتش بر حق تلقی نمی‌کردند، امام صادق علیه السلام در بیان احکام فقهی به سیره آن حضرت در خلافت و عملکرد وی در جنگ‌هایش استناد می‌کرد (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۷۴). در حقیقت امام صادق علیه السلام زمانی احادیث نبوی را از طریق امام علی علیه السلام برای مردم روایت می‌کرد که

بقیه راویان یا از امام علی علیه السلام حدیث نقل نمی‌کردند و یا اگر نقل می‌کردند نام ایشان را نمی‌آوردند. کسانی چون مکحول وقتی حدیثی از امام علی علیه السلام روایت می‌کردند از شدت ترس از حاکمیت اموی آن حضرت را با عنوان ابوزینب ذکر می‌کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸).

ب) روش‌های سلبی

۱. برابر دانستن سب امام علی علیه السلام با ناسزا به خدا

امام صریحاً دشنام ولی خدا را که مصداق کامل آن امام علی علیه السلام است، سب خداوند می‌دانست، به همین دلیل وقتی از ایشان درباره آیه «و لا تُسَبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیْسُبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ» (انعام/ ۱۰۸) سؤال شد، گفتند: آیا دیده‌ای کسی خدا را دشنام بگوید؟ سپس فرمود: آن کس که ولی خدا را سب کند گویی خداوند را ناسزا گفته است (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷). امام صادق علیه السلام روایات متعددی از نبی اکرم روایت کرده که در آن دشمنی و کین‌ورزی با امام علی علیه السلام را دشمنی با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد می‌کند (عمادالدین طبری، ۱۳۸۳: ۲۴).

۲. اشاره به مرگ دردناک سب امام علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام گاهی برای انداز دیگران، به مرگ دردناک ناسزاگویان به امام علی علیه السلام اشاره می‌کردند. ابوصباح کنانی از شیعیان ایشان نقل می‌کند که به آن حضرت گفتند برای ما همسایه‌ای از قبیله حمدان است به نام جعدبن عبدالله، وی امیرالمؤمنین را ناسزا می‌کند، آیا من اجازه می‌دهم با او به خشونت رفتار کنم. امام علیه السلام وی را از رفتار سخت و غافلگیرانه منع کرد، اما از او خواست تا او را رها کند، چون غیر او (خداوند) از وی انتقام خواهد گرفت. ابوصباح می‌گوید: به کوفه برگشتم و نماز فجر را در مسجد اقامه کردم در این هنگام شنیدم گوینده‌ای می‌گفت: جعدبن عبدالله بر بستر خودش باد کرده و مرده است. او سپس چگونگی مرگش را توصیف می‌کند که آشکارا از نوعی عذاب خداوندی حکایت داشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۳۹).

۳. تطبیق آیات عذاب بر بانیان و مروجان سب

امام صادق علیه السلام در هر فرصتی به فرجام سوء بنیانگذاران و مروجان سب امام علی علیه السلام اشاره می‌فرمود. از جمله علی بن ابراهیم در تفسیر خود حدیثی را از امام صادق علیه السلام در ضمن تفسیر آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَی اللَّهِ كَذِبًا...» (انعام/ ۲۱) آورده که امام علیه السلام فرمود: «این آیه در مورد معاویه، بنی‌امیه و شریکان و امامان آنها نازل شده است» (قمی، ۱۴۰۲: ۱/۲۱۱). همچنین از امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور/ ۳۹)، روایتی نقل شده که بر پایه آن، ظلمات را بر معاویه، یزید و فتنه‌های بنی‌امیه تطبیق داده‌اند (قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۷/۱۳۵). به نظر می‌رسد یکی از مصادیق فتنه‌های تاریک آنان، ترویج سب اهل بیت علیهم السلام و بدگویی آشکار به امام علی علیه السلام بود.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگری از پدرش و او از جدش نقل کرد که جهنم هفت باب دارد و یکی از آنها دری است که از آن، بنی‌امیه داخل می‌شوند و کس دیگری از این در وارد نمی‌شود. هنگامی که راوی پرسید: آیا مراد اشخاصی از بنی‌امیه هستند که بر شرک از دنیا رفتند یا شامل کسانی از آنها که اسلام را هم درک کرده‌اند؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: دری که مشرکان از آن وارد می‌شوند جداست، ولی این در، مخصوص افراد خاصی از بنی‌امیه و آل مروان است؛ هنگامی که از آن وارد می‌شوند آتش آنها را می‌کوبد (صدوق، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲).

۴. منافق خواندن دشمنان امام علی علیه السلام

امام روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در آنها اصحابش را در مورد امام علی علیه السلام مورد خطاب قرار داده، امر الهی را در مورد ولایت علی علیه السلام به آنان یادآوری می‌فرمود. مطابق این روایات مخالفت با امام علی علیه السلام کفر، جدا شدن از ایشان ضلالت و دشمنی با ایشان نفاق محسوب می‌شد. از آنجا که یکی از مصادیق بارز مخالفت، مفارقت و عداوت با امام علی علیه السلام، ترویج ناسزاگویی به ایشان بود، لذا مطابق این روایات، بنیانگذاران و مروجان سب ایشان، با توجه به مراتب، گمراه، منافق و کافر به شمار می‌آمدند (عمادالدین طبری، ۱۳۸۳: ۳۳/۱). همچنین امام صادق علیه السلام در روایات متعددی دشمنان امام علی علیه السلام را مصداق بارز منافقان می‌خواندند و درباره فراز «وَلْتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ (محمد/۳۰)؛ (منافقان) را از شیوه سخن گفتن خواهی شناخت»، فرمود: قسم به خدای کعبه مقصود از «لحن القول» دشمنی با امام علی علیه السلام است (برقی، ۱۳۷۱: ۱۶۸/۱). همچنین امام صادق علیه السلام در روایات متعددی به از بین رفتن اعمال صالح دشمنان اهل بیت علیهم السلام تصریح می‌کردند. وقتی در تفسیر آیه «وَقَدْ مَنَا إِلَى مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان/۲۳)، از ایشان سؤال شد که اعمال چه کسانی همچون غبار پراکنده باطل و نابود می‌شود؟ امام علیه السلام به اعمال دشمنان اهل بیت علیهم السلام و دشمنان شیعیان اهل بیت علیهم السلام اشاره کردند. از این رو به نظر می‌رسد یکی از نشانه‌های دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها بدگویی نسبت به ایشان است. در این روایت امام صادق علیه السلام بدگویی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و پیروان اهل بیت علیهم السلام را موجب نابودی اعمال خیر انسان‌ها می‌داند. همچنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمود: اگر بنده‌ای هزار سال عبادت خدا کند، سپس بر خدای بزرگ وارد شود در حالی که دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، خدا او را به عملش برمی‌گرداند؛ یعنی او پاداشی نزد خدا نخواهد داشت (برقی، ۱۳۷۱: ۱۶۸/۱).

۵. نفرین بر سب‌کننده

اهل بیت علیهم السلام به طور کلی نسبت به سب دشمنان حساسیت ویژه‌ای داشتند. در برخی از مواقع که دشمنان آنها بدگویی را از حد می‌گذراندند و به‌ویژه زمانی که این بدگویی‌ها را در قالب شعر در جامعه رواج می‌دادند، مورد نفرین اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گرفتند. زمان امام صادق علیه السلام عمویش

زید بن علی بن الحسین علیه السلام قیام کرد. یکی از انگیزه‌های این قیام سبّ و هجو گماشتگان خلیفه اموی هشام بن عبد الملک نسبت به رسول خدا و خاندان ایشان بود. به دنبال شهادت زید شاعران اموی به بدگویی فرزندان اهل بیت علیهم السلام و مسخره کردن برخی اعتقادات اسلامی و شیعی پرداختند. از جمله حکم بن عباس کلبی (حکیم الاعور)، شاعر اموی هنگامی که خبر شهادت زید و به دار زدن او را شنید، بسیار خوشحال شد و در مقام بدگویی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمسخر اعتقاد مهدویت برآمد و این اشعار را سرود: «صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة / و لم نر مهدیا علی الجذع یصلب؛ و قسم بعثمان علیا سفاهة / و عثمان خیر من علی و اطیب». ^۱ موقعی که امام صادق علیه السلام این اشعار را شنید، سخت منقلب شد و دست‌هایش را که از شدت ناراحتی می‌لرزید، به آسمان بلند کرد و عرض کرد: پروردگارا، اگر گوینده این دو شعر دروغگو است، کلب خود را بر وی مسلط کن. دعای امام علیه السلام مستجاب شد. زمانی که حکم بن عباس اموی عازم کوفه بود، در بین راه شیری به او حمله کرد و وی را از پای درآورد. امام با شنیدن خبر به سجده افتاد و گفت: «سپاس خدایی را که به وعده خود وفا کرد» (حموی جوبنی، ۱۴۰۰: ۱/۳۹۲).

۶. اعلام بدون تقیه حکم سبّ امام علی علیه السلام

اگرچه امام صادق علیه السلام بر حسب شرایط در موارد متعددی تقیه می‌کردند، اما در مورد ناسزاگوییان به اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه سبّ‌کننده به امام علی علیه السلام، موضع قاطع و بی‌پرده‌ای داشتند که نشان دهنده اوج اراده امام علیه السلام برای ریشه‌کن کردن آن بدعت است. برای نمونه به دو مورد از احکام فقهی صادره از جانب ایشان در مقابله با سبّ اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌شود:

۶-۱. لزوم ترک مجلس سبّ اهل بیت علیهم السلام

روایات امام صادق علیه السلام در خصوص وجوب ترک مجلس سبّ اهل بیت علیهم السلام بر سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول روایاتی است که هرگونه همنشینی با اهل بدعت را منع می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۲). طبعاً سبّ امام علی علیه السلام از بالاترین بدعت‌ها بود و نشستن در چنین مجلسی همنشینی با اهل بدعت محسوب می‌شد. دسته دوم روایاتی که نشستن در مجلس بدگویی به امام علیه السلام و یا اولیای الهی را به طور کلی منع می‌کند (همان، ۳۷۸/۲). این منع نیز شامل مجلس سبّ امام علی علیه السلام می‌شد. دسته سوم روایاتی است که آن حضرت صریحاً از مردم می‌خواست تا مجلس نواصب را ترک کنند. از جمله فرمود: «هر گاه به ناصبی‌ها و همنشینی آنها گرفتار شدی، مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده در آتش باشد تا برخی‌ی؛ زیرا خدا آنها را دشمن دارد و لعنت کند. وقتی دیدی درباره یکی از امامان بد

۱. ما زید را بر شاخه درخت خرما به دار کشیدیم، در حالی که ندیدیم مهدی را بر دار کشند. شما از روی نادانی، علی را با عثمان مقایسه کردید، حال آنکه عثمان از علی بهتر و پاک‌تر است.

گویند، بی‌درنگ برخیز که خشم خدا در آنجا بر آنها فرود آید» (همان، ۳۷۹/۲). چنان که دانسته است یکی از برترین نشانه‌های نواصب، سبّ اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه سبّ امام علی علیه‌السلام بود، از این‌رو بر ترک جلسات آنان تأکید شده‌است.

۶-۲. وجوب طرد اجتماعی ناسزاگو

در سخنان امام صادق علیه‌السلام گاه حکم سختی برای ناسزاگویان به اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام آمده که در بادی نظر، تحمل آنها آسان نمی‌نماید، چنان که بر پایه روایتی از ایشان سؤال شد، حکم کسی که امام علی علیه‌السلام را ناسزا می‌گوید، چیست؟ ایشان به صراحت با برابرشماری سبّ امام با سبّ پیامبر، سخن از عدم مهلت به ناسزاگو به میان آورده (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۹/۷) و حکم سختی را برای او بیان کردند (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۶۰/۲) که بر پایه همان، فقهای شیعی پیش رفتند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۴۰/۳)، اما این نکته بیان توجه است که در چنین مواجهه‌های سختی، امکان سنجی و درنظرداشت همه جوانب رفتار (هزینه-کارکرد) ضرورت دارد و چه بسا در بسیاری از زمان‌ها توصیه به آنها هیچ موجهی پیدا نکند، چنان که در ادوار مختلف تاریخی چنین بوده است، از همین رو در روایتی از امام نیز آمده اگر فرد ناسزاگو به اهل بیت: تعلق خاطری نسبت به امام علی داشته باشد یا سخت رفتاری اش موجب هزینه سنگینی شود، نباید متعرض او گردید (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۷۰/۷).

نتیجه

این پژوهش بر اساس شواهد تاریخی نشان داد که سبّ امام علی علیه‌السلام کمابیش در زمان خلیفگان اموی هم‌عصر امام صادق علیه‌السلام ادامه داشت و ایشان نیز با دو روش ایجابی و سلبی با این بدعت مقابله می‌کردند. روش‌های ایجابی شامل: نقل و ترویج روایات نبوی در منع سبّ و دشمنی با امام علی علیه‌السلام، تأکید بر پرهیز از مقابله به مثل در سبّ، افشاگری در خصوص سبّ و بدگویی امویان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام، جداکردن سبّ‌کنندگان ناآگاه از بنیانگذاران و آمران سبّ، تبیین ریشه‌ها و عوامل سبّ اهل بیت علیهم‌السلام و ترویج متقابل فضائل امام علی علیه‌السلام می‌شد. امام صادق علیه‌السلام در ترویج فضائل امام علی علیه‌السلام به تفسیر آیات مرتبط با فضائل و ولایت امام علی علیه‌السلام، افضل دانستن امام علی علیه‌السلام در میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تأکید بر امامت بلافصل ایشان، مختص دانستن لقب امیرالمؤمنین به امام علی علیه‌السلام، تبیین نقش بی‌نظیر امام علی علیه‌السلام در تاریخ اسلام، ارجاع احکام فقهی به سیره، حدیث و مکتوبات امام علی علیه‌السلام توجه داشتند. روش‌های سلبی نیز شامل برابر دانستن سبّ امام علی علیه‌السلام با سبّ خدای تعالی، اشاره تلویحی به مرگ دردناک سبّ‌کنندگان، تطبیق آیات عذاب بر بنیانگذاران و مروجان سبّ، منافع خواندن دشمنان امام علی علیه‌السلام، خبر دادن از حیط اعمال دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و اعلام بدون تقیه حکم فقهی سبّ‌کننده امام علی علیه‌السلام می‌شد. در مجموع امام صادق علیه‌السلام در مقابل جنگ روانی ترکیبی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام روش مقابله ترکیبی را در پیش گرفتند.

بر همین اساس برای مقابله با سبّ امام علی علیه السلام، علاوه بر روش‌های ایجابی و سلبی به ترویج متقابل فضائل آن امام علیه السلام توجه داشتند. این کار امام صادق علیه السلام موجب شد تا فضائل امام علی علیه السلام به صورت گسترده‌تری در جامعه رواج پیدا کند و برای نسل‌های آینده تا به امروز باقی بماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن كريم.
- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله (١٤٠٤)، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي (ره).
- ابن اثير، علي بن محمد (١٣٨٥ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن اثير، محمد بن عبد الكريم (١٤٠٩)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر.
- ابن اعثم كوفي (١٤١١)، كتاب الفتوح، به كوشش على شيرى، بيروت، دار لاضواء.
- ابن حنبل شيباني، احمد بن محمد (١٤٢١)، مسند، تحقيق شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت، موسسه الرساله.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٩)، مناقب آل أبي طالب، قم، علامه.
- ابن عساكر دمشق، علي بن الحسن (١٤١٥)، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دار الفكر.
- ابن كثير، ابوالفداء (بى تا)، البدايه والنهائيه، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
- _____ (١٤٠٢)، مختصر تاريخ دمشق، بيروت، دار الفكر.
- ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (١٣٩٤ق)، حليه الأولياء و طبقات الأصفياء، مصر، السعاده.
- اربلى، علي بن عيسى (١٤٣٣ق)، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، قم، المجمع العالمى لاهل البيت (ع).
- اصفهاني، أبو الفرج علي بن الحسين (١٤١٥)، الاغانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- برقى، احمد بن محمد (١٣٧١)، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلاميه.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى (١٤١٧)، جمل من أنساب الأشراف، بيروت، دار الفكر.
- ثقفى، ابراهيم بن محمد (١٣٩٥ق)، الغارات، تهران، انجمن آثار ملي.
- حسانى، عبيد الله بن عبدالله (١٤١١)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى.
- حسنى رازى، سيد مرتضى بن داعى (١٣٦٤ش)، تبصره العوام فى مقالات الانام، تصحيح عباس اقبال آشتياني، تهران، اساطير.
- حلى، علي بن يوسف (١٤٠٨)، العدد القويه لدفع المخاوف اليوميه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى (ره).
- حموى جوينى، ابراهيم بن محمد (١٤٠٠ق)، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسة المحمودى.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢)، المفردات فى غريب القرآن، بيروت، الدار الشاميه.
- سبط بن الجوزى، يوسف بن قزواغلى (١٤٢٦)، تذكره الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، قم،

- مجمع العالمی لاهل البیت (ع).
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
 - _____ (۱۳۸۷)، عیون اخبار الرضا (ع)، قم، جهان.
 - _____ (۱۴۱۷)، الامالی، قم، موسسه بعثت.
 - طوسی، ابو جعفر محمد (۱۴۲۰)، الخلاف، تحقیق سید علی خراسانی و دیگران، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 - عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۱)، مسند الإمام الصادق، تهران، عطارد.
 - عمادالدین طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۳۸۳ق)، بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، نجف، مکتبه الحیدریه.
 - _____ (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامه، قم، بعثت.
 - فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
 - فیومی، أحمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت، المکتبه العلمیه.
 - قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۲۳ق)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم، الغدیر.
 - قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۲ق)، تفسیر القمی، قم، دار الکتب.
 - کرد علی، محمد بن عبدالرزاق (۱۴۰۳)، خطط الشام، دمشق، مکتبه النوری.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
 - _____ (۱۳۶۷ش)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، قم، دار الاحیاء التراث.
 - مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دارالهجره.
 - مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
 - یزدی، مهدی (۱۴۰۰ش)، امیرالمومنین (ع) در کلام امام صادق (ع)، قم، بوستان کتاب.
 - یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.
 - واسعی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵)، «جستاری در کاربرد امیرالمؤمنین در فرهنگ و تمدن اسلامی»، تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۲۲، بهار.